

بعد از ظهر ۱۹ تیسر در یک روز گرم و طاقت فرسای تابستانی، محمد کارگر راهداری در کیلومتر ۱۰ جاده اَبعلی مشغول کار بود که متوجه بوی تعفن شد. این بوی تعفن از گودالی که در حاشیه جاده قرار داشت به مشام می رسید. پس از چند دقیقه جست وجو بالاخره محل انتشار بورا پیدا کرد. بو از داخل یک چمدان بزرگ بود. او به خودش جرأت داد و آرام در چمدان را باز کرد. برای چند لحظه نفسش بند آمد. محمد داخل چمدان جسد مجاله مردی را دید که تقریباً متلاشی شده بود. با عجله و اضطراب خود را به اتاق راهداری رساند. جرعه آبی نوشید و آن چه را دیده بود برای همکارانش تعریف کرد.

دقایقی بعد موضوع کشف جسد به مأموران پاسگاه منطقه اطلاع داده شد. مأموران پس از حضور در محل کشف جسد موضوع را به بازپرس کنشیک قتل اطلاع دادند. لحظاتی بعد سروان علی اشتری همراه بازپرس جنایی برای بررسی ماجرا در محل حادثه حضور یافته و تحقیقات خود را آغاز کردند.

داخل گودال چمدان بزرگ خاک آلود به چشم می خورد. بوی آزار دهنده تعفن از چند متری به مشام می رسید. سروان اشتری دستور داد تا چند تن از مأموران در چمدان را به طور کامل باز کنند. جسد متعلق به مرد جوانی بود، قربانی لاغر اندام و ۳۵ ساله بود که گرمکن به تن داشت اما جوراب و کفش در پاهایش دیده نمی شد. آثاری روی گلویش دیده می شد که نشان می داد وی احتمالاً مورد حمله غافلگیرانه قرار گرفته و خفه شده است. آثار ضرب و شتم در بدن مقتول به چشم نمی خورد. سروان به دقت جسد را بررسی کرد. شواهد نشان می داد که چند روزی از مرگ او می گذرد. هیچ مدرکی هم برای شناسایی هویت او به دست نیامد. سروان در بازرسی چمدان که نو به نظر می رسید، کارت ضمانتی را پیدا کرد. این کارت که زمان فروش صادر شده بود تاریخ ۱۵ تیر را نشان می داد. اما هیچ فروش مغازه از کارت جدا شده و معلوم نبود که چمدان از کجا خریداری شده است.

بدین ترتیب پس از بررسی دقیق جسد و چمدان، با دستور بازپرس جنایی پیکر مقتول به پزشکی قانونی منتقل شد.

ساعاتی بعد سروان و گروه مأموران به اداره آگاهی باز گشتند. او برای شناسایی مقتول بررسی پرونده افراد گمشده در یک هفته گذشته را در دستور کار قرار داد. پس از ساعت ها تلاش بالاخره موفق شد در بین فهرست اسامی افراد گمشده، پرونده یکی از آنها را که با مشخصات جسد کشف شده کاملاً مطابق داشت پیدا کند.

سروان اشتری بلافاصله تلفنی با رضا که خبر گم شدن پسرش «پوریا» را به پلیس اطلاع داده بود، تماس گرفت و از او درباره پسرش پرسید. وی بدون این که بداند برای پسرش چه اتفاقی افتاده به سروان گفت: ما در آبادان زندگی می کنیم و پسرم کارشناس تجارت است که با شرکت های بزرگ داخلی و خارجی کار می کند. البته به خاطر کارش مجبور است، همیشه در سفر باشد و به تازگی برای



محمد کارگر راهداری در حال بررسی جسد

عقد یک قرار داد بزرگ و مهم به دانمارک سفر کرده بود که پس از ۴۰ روز به تهران بازگشت وقرار بود چند روز بعد هم به آبادان باز گردد. او آخرین بار ۱۲ تیر از محل اقامتش که هتل آپارتمان در شمال تهران بود با ما تماس گرفت و گفت: فردا ۱۳ تیر به آبادان با می گردد، حتی ساعت پروازش را هم اعلام کرد. اما وقتی از او خبری نشد با محل اقامتش تلفنی تماس گرفتم. مدیر هتل به من گفت که ساعت دو بعد از ظهر ۱۳ تیر هتل را ترک کرده است. سپس با دفتر فروش بلیت هواپیمایی و فرودگاه تماس گرفتم اما هیچ کدام تأیید نکردند که پوریا با پرواز ساعت شش عصر به آبادان آمده باشد. در نتیجه از طریق پلیس آگاهی آبادان موضوع گم شدن پوریا را به مراکز انتظامی سراسر کشور خبر دادیم.

همزمان با شناسایی نسبی هویت مقتول از سوی سروان اشتری، او از پدر پوریا خواست خیلی سریع به تهران بیاید، بدین ترتیب او با دیدن جسد، آن را شناسایی کرد.

سپس سروان به طور مفصل از پدر پوریا تحقیق



بیژنی مردی قوی هیکل و میانسال بود. او به سروان گفت: پوریا مردی بسیار مهربان و متین بود. او بیشتر اوقات بیرون از هتل به سر می برد. یعنی ساعت ۸ صبح می رفت و شب باز می گشت. البته به ما می گفت شام را در اتاقش می خورد. بنابراین ما هم شام را به اتاقش می بردیم و انعام خوبی هم می گرفتیم. وی در ادامه گفت: اما روز آخر اقامتش در هتل چند بار، شاید چهار الی پنج بار زوج جوانی را دیدیم که در لابی هتل با او سرگرم صحبت بودند، حتی یک بار نیز به اتاقش رفته و آخرین بار ساعت ۶ عصر روز ۱۶ تیر او را در لابی هتل با همان زن و مرد در حال نوشیدن جای دیدم. سپس با کیف سامسونت مشکی رنگی که همیشه همراهش بود با مهمانانش به اتاقش رفت. فکر می کنم قصد انجام معامله ای داشت. پس از حدود یک ساعت و ۵۰ دقیقه آن زن و مرد با یک چمدان بزرگ از هتل بیرون رفتند. من هم حدود ساعت ۸ شب به رستوران هتل رفتم و شام خوردم چون خسته بودم به اتاقم رفتم و خوابیدم. دیگر متوجه چیزی نشدم. روز بعد هم به تصور این که پوریا مثل سایر روز ها برای انجام کارهایش هتل را ترک کرده، به محل کارم بازگشتم تا این که موضوع ناپدید شدن او را از طریق مأموران پلیس که برای تحقیق به اینجا آمده بودند، شنیدم.

بیژنی درباره مشخصات زن و مرد جوان هم گفت: مرد در حدود ۲۷ تا ۳۰ ساله بود، با قد بلند و بسیار شیک پوش و زن شیک پوش فکر می کنم ۲۵ تا ۲۷ سال به نظر می رسید اما عینک دودی به چشم داشت. جناب سروان آن زوج جوان طوری رفتار می کردند که مشکوک به نظر می رسیدند. به خاطر این که مراقب اطراف خود بودند.

سروان: آن شب زن و مرد جوان وارد اتاق پوریا- مقتول- شدند. آیا چمدان بزرگ در دست داشتند؟
میژنی با صراحت پاسخ داد: اصلاً نفهمیدم چه چیزی همراه شان بود.

سروان چند سؤال دیگر از او کرد. سپس وارد اتاق شماره شش شد. اتاق مقتول نسبتاً بزرگ بود. اما اثری از به ریختگی دیده نمی شد. سروان به دقت زوایای اتاق را از نظر گذراند، کیف سامسونت پوریا کنار تخت بود. تخت پوریا هم به هم ریخته نبود، لباس های پوریا هم مرتب داخل کمد آویزان بود. روی میز کوچک اتاق چند تکه نان، قوطی نوشابه و یک فنکد نقره ای و یک پاکت سیگار دیده می شد. سروان اشتری پس از بازرسی محتویات داخل کیف سامسونت پوریا، متوجه شد مقتول طی چند روز گذشته چند قرار داد مهم با دو شرکت داخلی و یک شرکت عربی در کشور امارات متحده عربی منعقد کرده بود. به همین خاطر هم یک میلیون دلار به صورت علی الحساب دریافت کرده بود.

پس از استعلام از چند بانک بی برد که پوریا پول ها را به حساب شرکت و یا به حساب خودش واریز نکرده است و از پول ها خبری نبود. که این موضوع نشان می داد عامل یا عاملان جنایت پس از قتل وی، پول هایش را به سرقت برده اند.

سروان سپس یک بار دیگر مسائل و اتفاقاتی که برای پوریا رخ داده بود را مرور کرد و به بررسی دقیق اظهارات و بازجویی ها کارکنان هتل پرداخت و با لیخند رضایت بخشی پی به راز این جنایت برد و دستور بازداشت عامل یا عاملان جنایت را صادر کرد. خوانندگان محترم می توانند با بیان سه دلیل پس از آن هرگز او را ندیدم. سروان در ادامه تحقیقات در هتل به سراغ بیژنی مسئول کارکنان هتل رفت. کسی که مدعی بود، پوریا را چندین بار با یک زن و مرد جوان دیده است. معمای پلیسی است.

پاسخ معمای پلیسی

خانه وحشت

بنا به دلایل زیر الناز (دختر مقتوله)، پیمان (داماد خانواده) و محمدعلی (سرایدار) را همکاری هم، آسیه را به قتل رسانده اند تا اموال او را تصاحب کنند.

۱- سرایدار در بازجویی به سروان اشتری گفته بود: نمی دانم آسیه خانم را با چه وسیله ای کشته اند اما الناز- دختر مقتوله- در بازجویی ها اشاره داشته که محمدعلی- سرایدار- در تماسی به او گفته است- آسیه خانم- را با ضربه های کارد به قتل رسانده اند.

۲- پیمان- داماد خانواده- در تماس با همسرش- الناز- مرگ آسیه- مادرزنش- را تأیید کرده اما وی در بازجویی به سروان اشتری گفته بود که از الناز- همسرم- شنیدم که مادرزنم- آسیه- کشته شده است در حالی که او قبلاً مرگ مادرزنش را تأیید کرده بود.

۳- پیمان از کجای می دانست که عامل جنایت برای سرقت اشیای گرانقیمت آسیه را کشته است.

۴- در گزارش پلیس آمده بود که آسیه- مقتوله- با ضربه های کارد از پشت به کمر؛ گردن و پهلو کشته شده است در حالی که سرایدار- محمدعلی- در بازجویی به سروان اشتری گفته بود؛ مقتوله به صورت طاق باز و با چشم باز به قتل رسیده است. اگر آسیه- مقتوله- طاق باز خوابیده باشد، سرایدار از کجا فهمیده که او با ضربه های کارد که به گردن و پهلویش وارد شده به قتل رسیده است.

۵- سرایدار ساعت ۲/۲۵ دقیقه قتل آسیه را به پلیس گزارش داد. در حالی که در بازجویی به افسر پرونده گفته بود که ساعت ۲/۳۵ دقیقه پیمان- داماد خانواده- با من تماس گرفت که آسیه خانم را از خواب بیدار کنم. چون قرار است یک مشتری برای خرید خانه بیاید.

تناقض گویی الناز، پیمان و محمدعلی حکایت از آن دارد که هر سه نفر آنان در قتل آسیه خانم نقش داشته اند.

اسامی خواننده گان معمای پلیسی

بهمن دل شب از رامسر، خاطره مختاری نژاد از کرج (جاده ملارد)، علی باقری از تهران، ناصر کرباسی فر از بابل، هوشنگ بختیاری از شهریار، حمید رضا حسین نژاد از آستارا، پیمان موسوی از کرج، بنفشه شکری از چالوس، فاطمه خسروی از قزوین، مجید عبدی از شاهرود، حسین عبدی از شاهرود، ابراهیم سنایی از تهران، ایرج غلامی از سمنان، لیلی آفتاب پور از کرمان، محسن خوش آمدگو از تهران، مریم بیگی زاده از تهران، علیرضا جابتی از تهران، محمدهاشم میر عینی عارفینی از تهران، فریدون غفلندی از چالوس، محمدحسین قدیم خانی از سلماس، مختار منوچهری از شهرری، عیسی یار پناه از اسلامشهر، خسرو پناهنده از مشهد، احمد شریفی از مشهد، الهام زندی از تنکابن، ایمان ابراهیمی از رشت، رمضان علی نژادی از فومن، محمدرضا مشتاق از ارواک، جمشید طاووسی اصل از کرج، اکرم افشاری از تهران، سید محمود حسینی بیدگلی از آران و بیدگل، داود عباسیان از اهر، حسن احسانی از تنکابن، رضا مختاریان از شهر کرد، پوریا درویش از مشهد، محمود حسامی کرمانی از کرمان، احترام حاجی خانی فرد از تهران، یوسف امروز از شهرری، حلیمه اکبرزاده از کرج، پریسا مختاری نژاد از کرج، ناهید شجاعی باغبانی از مهرشهر کرج، سید محسن سجاد از اصفهان، سهیل تیموری نسب از تهران، ناصر داروگر کرمانی از تهران، حیدر فخری از امل، رضا علی پور از گرگان، تقی آتش خیز از تجریش، سحر راد منش از تهران، سوسن یاسینی از کرج، فاطمه گوهری از بهشهر، نادره حسین قنچی از بابلسر، هنگامه ادیب از شیراز، جمشید روشنی از تهران، عبدالله چشم انداز از شهرری، قلی مرتضوی از اسلامشهر، بهاره لاله پور از کرمان.

سرانجام شوم دوستی های خیابانی

مرد جوان از شرمندگی سرش را پائین انداخته و هیچ پاسخی نداشت. چند ماه بعد سحر و همدستانش که شبکه بزرگ سرقت را هدایت می کردند، با تلاش مأموران آگاهی دستگیر شدند. با پیگیری های کارآگاهان خودروی خلیل به او برگردانده شد. اما همسر خلیل متوجه ماجرا شد و هنوز پس از مدت ها این لکه سیاه از ذهنش پاک نشده است.

از آن حادثه چهار ماه گذشته اما رد کارد شبکه تبهکاران روی چهره و وبازی راست او به یادگار مانده است و سیمای او به عنوان مردی فریب خورده در جمع خانواده نمایان است.

نظریه کارشناسی

دکتر ابهری، آسیب شناس اجتماعی می گوید: اساس روابط خیابانی همواره پر از سؤال بوده و همین سوالات بی پاسخ همواره باعث شکل گیری و بروز جرم های متعدد بوده است. در بسیاری از پرونده ها و خبرهای منتشر شده در روزنامه ها می بینیم و می خوانیم که همواره روابط و دوستی های خیابانی فرجام خوشایندنی نداشته اند. چطور ممکن است فرد یا افرادی بدون در نظر گرفتن سوابق زندگی یک شخص با او رابطه صمیمی و حتی عاطفی برقرار کنند. بی شک چنین رفتاری که از روی درایت و تعقل نیست، تبعاتی دربر خواهد داشت که اصل آن اعتماد کردن بی مورد به افراد ناشناس است. در بسیاری موارد وقتی جرمی رخ می دهد دختر یا پسر، هیچ نشانی از طرف مقابل ندارند که این موارد قطعاً از نژادی از پلیس و دستگاه قضایی می گیرد تا فردی موهوم و ناشناخته را با سرخ های ضعیف دستگیر کنند.

با این وجود رسانه ها بهترین ابزار اطلاع رسانی هستند که می توانند درباره جلوگیری از بزهکاری ها و جرم های مختلف اجتماعی همواره اطلاع رسانی و فرهنگ سازی کنند. این موضوع را نباید فراموش کرد که تا مردم آگاهی نداشته باشند، اگر روزانه بیش از صدها پرونده هم در دادسرا مخومه شود باز هم شاهد تکرار جرم خواهیم بود.